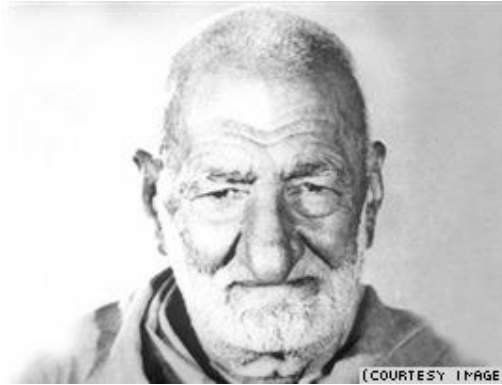


## خان عبدالغفار خان وناسيوناليسم پشتون



(COURTESY IMAGE)

### رهبړ نامدار پشتونهای سرحد خان عبدالغفار خان

**خان عبدالغفار خان** یکی از شخصیت های مبارز و نامدار پشتونهای قبایل آزاد است که یک ثلث از عمر خود را (۲۷ سال زندانی و ده سال تبعید) در زندان انگلیس ها و بعد از تشکیل پاکستان در زندانهای آن کشور با مشقت و سختی سپری کرده است. خان عبدالغفار خان فرزند بهرام خان در اتمان زائی هشنغر در سال ۱۸۹۰ تولد یافت. علوم دینی را در مدرسه آموخت. سپس شامل مکتب لیلیه در شهر پشاور گردید. او مدتی هم در پوهنتون علیگر درس خوانده است که نام او را در جمله شخصیت های مشهور تحصیل یافته علیگر ذکر کرده اند. خان عبدالغفار خان در سال ۱۹۱۲ ازدواج کرد و نخستین فرزندش عبدالغنی خان، شاعر معروف زبان پشتو در سال ۱۹۱۳ و دومین آن خان عبدالولی خان در سال ۱۹۱۵ تولد یافت.

خان عبدالغفار خان یکی از آزادیخواهان نیمقاره هند در قرن بیستم است. وی از جمله اولین مهاجرینی بود که با ابوالکلام آزاد از هند برتانوی به افغانستان که تازه استقلال خود را از انگلیس گرفته بود آمد و از طرف شاه امان الله مورد احترام خاص قرار گرفت و به لقب "فخر افغان" نامیده شد. خان عبدالغفار خان در سال ۱۹۲۳ "انجمن اصلاح افغانه" را بمنظور ترک مخاصمت های قومی و قبیله ای پشتونها تأسیس کرد. خان عبدالغفار خان پشتونها را به فراگرفتن علم و اتحاد و یگانگی ملی و دوری جستن از خشونت و تشدد تشویق میکرد. و در توسعه معارف و مدارس در میان قبایل سرحدی تلاش بسیار نمود. وی برای آگاه ساختن مردم قبایل از اوضاع جهان در سال ۱۹۲۸ نشریه "پشتون" را بنیاد گذاشت و به نشر مقالاتی پرداخت که در آن دشمنان افغانستان و مخالفان شاه امان الله را بشدت افشا می کرد.

خان عبدالغفار خان، هنگامی که شاه و ملکه افغان مصروف دیدار کشورهای اروپایی بودند و مطبوعات اروپایی بخصوص جراید انگلیسی ملکه ثریا را در لباس اروپایی (با عکس های جعلی و مونتاز شده نیمه برهنه) نشان داده بودند، با نوشتن مقالات قوی درجریده "پشتون" خنثی میکرد و ذهن قبایل را در مورد شاه و ملکه افغان روشن میساخت. پاچا خان در عین حال آن روحانیون وابسته به انگلیس را نیز رسوا میکرد و به اقوام و قبایل پشتون خاطر نشان مینمود که فریب دسایس لارنس انگلیس را نخورند. پاچا خان نامه ئی به امان الله خان فرستاد و از وی درمورد این آوازه ها که دختران افغان در ترکیه باپسران دریگ لیلیه زندگی میکنند، سوالاتی نمود و جواب امان الله خان را مبنی بررد تبلیغات دشمن گرفت و در شماره ما می ۱۹۲۹ جریده پشتون به نشر رساند. بر اثر موضع گیری افغانستان دوستانه و دفاع از شاه امان الله این نشریه در ۱۹۲۹ از سوی استعمار انگلیس مصادره گردید.

خان عبدالغفار خان از دوستان نزدیک مهاتما گاندی و نهر و بود و اعلام پالیسی عدم تشدد او را بنام گاندی سرحد مشهور ساخت. پس از تقسیم نیمقاره به دو کشور هند و پاکستان در اگست ۱۹۴۷، در ماه های اگست و سپتمبر بیش از یکصد هزار نفر مسلمان و هندو در کلکته و بمبئی و بیهار و لاهور و امرتسر و جالهنر کشته شدند و پاکستان نو احداث در حالت تزلزل و تشنج قرار داشت. در این وقت خان عبدالغفار خان مشهور رهبر خدائی خدمتگاران در پشتونستان به پیروی از مهاتما گاندی به جمعیت رضاکاران زلمی پشتون امر کرد که از عدم تشدد کار گیرند، در حالیکه این جمعیت (با داشتن ۲۵ هزار مرد مسلح فیصله کرده بود که شمشر از نیام کشند.) «(غبار، در مسیر تاریخ،

### آزادگی به قبضه شمشیر بسته اند مردان همیشه تکیه به شمشیر میکنند

سلاحشوری و شمشیرکشی جزئی از خصلت قبایل پشتون است، نمیدانم که چگونه خان معظم این قبایل را با فلسفه عدم خشونت (که رکن اساسی دین هندوایزم است)، عادت داده بود که از خشونت دست بردارند و گاندی وار مبارزات خود را از طریق تحمل مرارت به پیش ببرند؟ شاید هدف او قبل از همه ممانعت قبایل از کشتن و انتقام گیری میان خود پشتونها بوده باشد، زیرا پشتونها برای هر عمل انتقام جویانه دست به سلاح می برند و تا مخالف خود را بصورت فزینی از بین نبرند آرام نمیگیرند، بنابراین تبلیغ فلسفه عدم تشدد در میان همه انسانها یک فلسفه معقول و انسانی و اسلامی است.

بعد از تشکیل پاکستان خان عبدالغفار خان یگانه رهبر ملی گرای پشتون ها بود که با یکجا شدن پشتونها با حکومت پنجابها سازگار نبود و به همین خاطر او پیشنهاداتی به قائد اعظم در مورد حقوق پشتونها نمود و از وی خواست مهمان پشتونها در سرحد شود، با وجودیکه قائد اعظم این دعوت را قبول نمود، مگر در روز موعود بجای حضور قائد اعظم در میان قبایل، نیروهای نظامی پاکستان به محل تجمع قبایل ریختند و بر روی مردم آتش گشودند و هزاران تن پیر و جوان را شهید و مجروح ساختند و خان عبدالغفار خان را با عده دیگر دستگیر کرده با خود بردند. در تاریخ ۱۲ اگست ۱۹۴۸ پشتونهای که برای حمایت از خان عبدالغفار خان در جرگه ئی در محل چارسده گرد آمده بودند مورد حمله وحشیانه اردوی پاکستان قرار گرفتند و خون هزاران مرد و زن و جوان پشتون را ریختند و حتی آنهائی را که قرآن برسرگرفته و قرآن را شفیع ساخته بودند باز هم مورد کشتار بیرحمانه عساکر پنجابی قرار گرفتند و بر روی زمین غلطیدند و سپس خانه و کاشانه همگی ویران گردید و صدها تن دیگر را دستگیر و به زندان انداختند.

خان عبدالغفار خان بنیانگذار اصلی ناسیونالیسم پشتون است که در ۱۹۳۰ هنگامیکه سربازان انگلیس یک مظاهره چی غیر مسلح را در صوبه سرحد کشتند، وی جرگه قبایل را برگزار کرد و جنبشی را بنام «خدایی خدمتگاران» از جوانان برحرارت پشتون تشکیل و اعلام نمود. خان عبدالغفار خان متحد حزب کانگرس هندوستان به منظور برنده شدن انتخابات سال ۱۹۳۷ و ۱۹۴۶ در صوبه سرحد بود که بعدها جنبش وی حکومت ایالتی را [تحت رهبری داکترخان برادرش] تشکیل داد.

جنبش خدایی خدمتگاران راهش را از حزب کانگرس در ۱۹۴۶ زمانی جدا نمود که انگلیسها برنامه تقسیم هندوستان و تشکیل دولت پاکستان را توسط یک همه پرسی به راه انداخت. پس جنبش خدایی خدمتگاران خواستار طرح ایجاد یک دولت مستقل بنام پشتونستان شد.

بعد از تجزیه هندوستان برخی از گروه های ناسیونالیست پشتون «خدایی خدمتگاران» در مواضع میانه رو تری قرار گرفتند، اما برخی گروه ها در مناطق قبایل آزاد FATA بخاطر نام پشتونستان مسلح شدند. تمام حکومت پاکستان تلاش کردند تا ملی گرایان پشتون را که مدعی «پشتونستان آزاد» بودند، سرکوب نمایند. یکی از رزمندگان پشتون میرزا علیخان مشهور به فقیر ایپی بود که در مبارزه علیه استعمار انگلیس رهبری مبارزین پشتون را در سالهای ۱۹۳۶-۱۹۳۹ بعهد داشت. پس از آنکه نیم قاره هند تقسیم شد و کشور پاکستان بمیان آمد، میرزاعلی خان (ایپی فقیر) همچنان علم مخالفت را علیه پاکستان بر افراشت و تشکیل و ایجاد دولت پشتونستان آزاد را از راه شمشیر و مبارزه مسلحانه امکان پذیر می دانست. وی "در سال ۱۹۴۸، پرچم پشتونستان آزاد را بر فراز وزیرستان شمالی و دره تیراه بر افراشت که مدت بیست ماه دوام آورد." (لوموند دیپلوماتیک، اکتبر ۲۰۱۰) و سرانجام بر اثر بمباردمان بی امان نیروهای دولت پاکستان سقوط کرد. اما او تا آن روز برای برآوردن این آرمان مبارزه نمود که برسر این ارمان جان داد (۱۹۶۱م).

خان عبدالغفار خان پس از یک عمر مبارزه و تلاش سیاسی برای تشکیل پشتونستان سرانجام در سال ۱۹۸۸ در پشاور چشم از جهان فروبست و برطبق وصیت خودش جنازه اش را در افغانستان آوردند و در جلال آباد به خاک سپردند. در مراسم تدفین وی عده زیادی از طرفداران و هواخواهان وی بشمول رهبران حزبی ودولتی افغانستان اشتراک نموده بودند.

یکی دیگر از مبارزان و همراهان خان عبدالغفار خان، عبدالصمد خان اچکزائی بود که در صوبه بلوچستان شمالی برای احقاق حقوق پشتونها و تعلیم و تدریس بزبان پشتو برای فرزندان پشتون علم مبارزه بر افراشته بود. این شخصیت ملی پشتون نیز یک ثلث از عمرش را در زندانهای پاکستان سپری نمود و سرانجام در ۱۹۷۳ میلادی از سوی عمال دولت مستبد پاکستان ترور و شهید گردید. محمود خان اچکزائی فرزند همین مبارز نامدار قوم پشتون در ایالت بلوچستان است که رهبر حزب پشتونخوا ملی عوامی است.

بعد از ایجاد دولت بنگله دیش در ۱۹۷۱، جنبش های ناسیونالیستی پشتون و بلوچ تهدید جدی بمنظور تجزیه طلبی

پاکستان شمرده می‌شدند و به همین دلیل در سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۲ حکومت ذوالفقار علی بوتو جنبش های ناسیونالیستی را سرکوب نموده تمام رهبران این جنبش ها را دستگیر و زندانی نمود و نظام سرحدی را شامل قانون اساسی ۱۹۷۳ نمود. بر اثر این سیاست خشن بزن و ببند دولت پاکستان در حدود ۳۵ هزار مردم بلوچ و پشتون با رهبران شان به افغانستان پناه آوردند که بعد از بهبود مناسبات داودخان با پاکستان پناهندگان عادی در سال ۱۹۷۶ دوباره به پاکستان برگشتند ولی رهبران شان حتی تا سقوط دولت چپی کابل در افغانستان باقی ماندند.

### ناسیونالیسم معاصر پشتون :

در حال حاضر پشتونهای ناسیونالیست در پاکستان در دو حزب سیاسی بنام های "حزب عوامی ملی" برهبری اسفندیار ولیخان و حزب پشتونخوا ملی عوامی برهبری محمود خان اچکزی فعالیت میکنند. (درسال ۲۰۰۸ این دو حزب با هم ائتلاف نمودند). دیدگاه های آنها در رابطه با دولت پاکستان و افغانستان و با موضع گیری نهاد های ملکی و نظامی پاکستان و همچنان با دیدگاه های احزاب سیاسی اسلامی آنکشور متفاوت است. محمود خان اچکزی و اسفندیار ولی هردو به خانواده های معتبر سیاسی پشتونهای آنسوی خط دیورند تعلق دارند. این دو حزب قومی در ایالت های صوبه سرحد و بلوچستان از نفوذ بالایی برخوردارند. قابل یادآوری است که هردو رهبر مخالف جدی احزاب اسلامی و افراطی بشمول مولانا فضل الرحمن محسوب می شوند و آن احزاب مذهبی را متهم به تخریب ملت پشتون می کنند. هر دوی این شخصیتها مخالف عملیات نظامی حکومت پاکستان علیه افراطیون مسلح در مناطق نوار مرزی میان پاکستان و افغانستان منجمله وزیرستان جنوبی می باشند. ناسیونالیست های پشتون در هنگام اقتدار پرویز مشرف طرح بازسازی دولت فدرال پاکستان را به پیش کشیدند که هدف اساسی آن را متحد ساختن تمام پشتونهای قبایل سرحدی "FATA" (ایالت سرحد شمال غربی) و "NWFP" (صوبه سرحد، یعنی بلوچستان شمالی) در ایالت جدیدی بنام "پشتونخوا" تشکیل میدهد. این ایالت جدید بخشی از ساختار مجدد فدرالی خواهد بود که در چهارچوب پاکستان دیموکراتیک ولایات از قدرت کافی برخوردار خواهند گردید.

به نظر این ائتلاف بعد از آنکه ایالتی بنام پشتونخوا در ساختار جدید پاکستان ساخته شود، حزب ملی عوامی از شناسائی خط دیورند بحیث سرحد بین المللی میان افغانستان و پاکستان حمایت خواهد نمود و دولت افغانستان را نیز تشویق خواهد نمود که در همین راستا حرکت کند. ناسیونالیست های پشتون به این نتیجه رسیده اند تا زمانیکه پاکستان ماهیتاً یک رژیم دیکتاتوری نظامی تمرکزگرا باشد، حزب ملی عوامی در موضع فعلی خود باقی خواهد ماند. اما درین فاصله ناسیونالیست های پشتون به توسعه اقتصادی و اصلاحات عاجل در مناطق قبایل آزاد، مردم را فرا می خوانند. آنها مدعی اند مرز میان افغانستان و پاکستان صرف در صورتی آرام خواهد شد که موانع در برابر عبور و مرور پشتونهای هر دو طرف سرحد از طریق شناسایی رسمی مرزهای باز برطرف گردد. از آنجائیکه تجارت مرزی و مواصلات عمدتاً در دست پشتونهاست، صلح منطقوی و سرحدات باز بهبود قابل ملاحظه ای در وضعیت اقتصادی مناطق سرحدی به بار خواهد آورد. توافق پیرامون نظام مرزی بر اساس معیار های سده بیست و یکم نقطه پایان به نظام مرزبندی های سده نهم در مناطق قبایلی می گذارد.

از حادثه ۱۱ سپتمبر بدین طرف پاکستان با اعزام ۸۰ هزار سرباز در مناطق کوهستانی عملاً به خود مختاری مناطق قبایلی نقطه پایان گذاشته است، اما این عملیات های نظامی با خود اصلاحات سیاسی و اقتصادی را هرگز به همراه نداشته است. مطابق به قانون ۲۰۰۲ تمام احزاب سیاسی حق دارند که در قبایل آزاد فعالیت های سیاسی نموده بر ضد تبلیغات سازمانهای افراطی، اشتراک کنند. این احزاب فرصت را برای اعضای قبایل بخاطر تبلیغ حقوق شان در نهاد های ملی فراهم خواهند ساخت. حزب ملی عوامی یکی از طرفداران راستین اصلاحات در مناطق قبایل آزاد است. این حزب خواستار بازنگری در سیستم اداری و قضایی این منطقه است. این حزب از شامل شدن نمایندگی مناطق قبایل آزاد (FATA) در ساختار قوه مقننه صوبه سرحد (NWFP=ایالت سرحد شمال غربی) حمایت میکند. حزب عوامی ملی پافشاری می نماید که در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در اسامبله پاکستان غربی متحد نمایندگی داشتند. در چند دهه گذشته بسیاری اعضای قبایلی در مناطق مسکونی شان صاحب زمین های زراعتی و تجارت شدند. آنها همچنان از خدمات صحتی و تعلیمی در مراکز شهری صوبه سرحد برخوردار شدند. (گزارش حزب عوامی ملی ۲۰۰۶). (رک: دکتر بارنت رویین، شکست بن بست در روابط افغانستان و پاکستان، سایت آسمائی)

### بنیادگرانی در راستای تضعیف ناسیونالیسم پشتون:

پاکستان از همان آغاز ایجادش که خود را با دشمنی افغانستان برسر مسئله پشتونستان مواجه دید، در راستای **تضعیف ناسیونالیسم پشتون**، دست به تاسیس و توسعه مدارس مذهبی در میان قبایل سرحدی زد و به ترویج ایدئولوژی بنیادگرانی پرداخت تا ذهن آنها را از هرگونه داعیه حق طلبی و یا حق تعیین سرنوشت خویش منحرف سازد و فقط با پافشاری بر اسلام و اسلامیت به پاکستان هویت بدهند، و از مبارزه برضد استبداد و بی عدالتی های اجتماعی و سیاسی غافل بمانند.

پاکستان برای انحراف ذهنیت ناسیونالیستی قبایل روی مدرسه های مذهبی سرمایه گذاری کرد و برای مدرسین این مدرسه ها که وظیفه تبلیغ اسلام و جهاد را به پیش می بردند، معاشات بلند منظور شد. روحانیون و ملا امامان که دیدند متاع دینی و ملائی شان از طرف دولت خریداری و حمایت میشود، در سر تا سر مناطق قبایلی و بلوچستان در مساجد و خطبه های دینی در پنج وقت نماز، و خارج از اوقات نماز، بجز از اسلام و جهاد با کفار، بحث و سخنی دیگری شنیده و گفته نمیشد. پابندی مردم به اجرای مناسک دینی چنان زیر کنترل ملا امامان مساجد و مولوی های مدرسه های مذهبی قرار داده شد که هرگاه یکی از نمازگزاران اهل قریه یک وقت به نماز جماعت حاضر نمیشد، مورد سوال و بازخواست ملا امام قرار میگرفت و اگر عذرش نزد ملا امام موجه نمی بود، حتی به جزاهای سختی نیز محکوم میگردد.

بنابراین روحانیون، برای اولین بار در میان قبایل سرحدی پاکستان از موقف ممتاز و ویژه ای برخوردار شدند و چون این مقام و امتیازات را از اثر تبلیغ و ترویج اسلام سیاسی با حمایت سازمان استخبارات نظامی پاکستان بدست آورده بودند، آنها بقای این وضع را میخواستند و تحصیل در مکاتب عصری را نوعی بی دینی تلقی میکردند. اهداف آی اس ای از ایجاد مدارس مذهبی در مناطق قبایلی و بلوچستان در کنار تربیت جهادگران برای جنگ با هندوستان بر سر کشمیر، خنثی کردن احساسات ناسیونالیستی پشتونها نیز می باشد. تابدین وسیله مردم قبایل را مشبوع از اندیشه های بنیادگرایی بار آورده از تعلیمات و آموزش های مدرن و عصری به دور نگهدارد. زیرا در اینصورت فرزندان قبایل پشتون و بلوچ با دسترسی به علوم عصری، مجهز با دانش و علوم معاصر بار می آمدند و آنگاه احساسات ملی گرایانه پیدا میکردند و توجه خود را به احقاق حقوق ملت پشتون و بلوچ، معطوف و برای خود حقوق و امتیازات بیشتری از حکومت پاکستان تقاضا میکردند. مثلاً تقاضای ایجاد یک ایالت خود مختار به نام پشتونخوا را با تاسیس پوهنتون هایی در مناطق قبایلی مینمودند و تقاضای آموزش به زبان مادری خود (پشتو) را، یکجا با ایجاد نهادهای مطبوعاتی و نشر روزنامه ها و رادیوها و تلویزیونهای به زبان پشتو را میکردند و در تمام عرصه های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی همان حقوقی را از دولت مطالبه میکردند که برای مردم لاهور و پنجاب و اسلام آباد پاکستان داده شده است.

پاکستان پیوسته میکوشد داعیه ملی پشتونخوا را به داعیه بنیادگرایی مذهبی تبدیل کند تا از طرف جامعه جهانی حمایت نشود و به همین منظور در طول بیست سال اخیر به حمایت از گروه های مذهبی در افغانستان پرداخت تا گروه های ملی گرای پشتونخوا را به حاشیه براند و از طریق حمایت از گروه هایی چون طالبان از کابوس جدایی طلبی پشتونها نجات یابد و افغانستان را خانه امن برای خود بسازد. پاکستان هرگز مائل نیست پشتونهای آنطرف سرحد از قالب عنعنات قبایلی بیرون شوند و به سیستم دولت مداری و نحوه تأمین ارتباط با جهان خارج آشنائی پیداکنند. بنا بر این پاکستان هرگز راضی نیست تا پشتونهای ساکن افغانستان دارای قوت و نظامی باشند که در آینده نمونه و الگویی برای پشتونهای ساکن ایجنسی های آنطرف خط دیورند گردند؟

اکنون هرکس بخوبی میداند که بنیادگرایی اسلامی در مناطق قبایلی آنقدر رشد و نمو یافته است که امروز از ۸۰ تا ۹۰٪ مردم قبایل پیرو شش حزب بنیادگرای اسلامی (جمعیت علمای اسلامی - فضل الرحمن)، جمعیت علمای اسلام (سمیع الحق)، جماعت اسلامی، جمعیت اهل حدیث، حزب اسلامی و حزب تنظیم اسلامی) یعنی دنبال احزاب (متحدہ مجلس عمل) روانند. در میان این احزاب ششگانه، دو حزب (جمعیت العلمای اسلامی، و جماعت اسلامی) دارای نفوذ بسیار زیاد اند. در وزیرستان شمالی و جنوبی نفوذ مولوی فضل الرحمن و در ایجنسی های مهمند و خیبر نفوذ قاضی حسین احمد بسیار زیاد می باشد. مگر در پهلوی این رهبران در وزیرستان جنوبی نفوذ مولوی بیت الله مسود (بعد از مرگش نفوذ برادرش حکیم الله مسود) و در ایجنسی باجور و سوات نفوذ مولانا فضل الله قابل یاد آوری است. این چهار رهبر افرای پشتون هستند و با یک صدای شان تمام پشتونهای منطقه سر میدهند.

ایکاش در وجود این احزاب پشتون تبار، ذره بی از احساس ملیگرایی و اتحاد پشتونها برای احقاق حقوق از دست رفته شان وجود میداشت تا حال که سلاح گرفته و با حکومت مرکزی دست و پنجه نرم میکنند و برای تحقق شریعت اسلامی در پاکستان می رزمند، به جای آن برای ایجاد پشتونستان و یا برای خود مختاری سیاسی خود و ایجاد تاسیسات زیربنائی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی خود می رزمیدند و لا اقل تدریس به فرزندان خود را بزبان مادری شان از حکومت تقاضا میکردند.

اینک پس از ۱۲۰ سال انتظار بعد از معاهده دیورند، در تاریخ ۱۵ اپریل ۲۰۱۰ صرف نام ایالت صوبه سرحد به "خیبر پشتونخوا" تغییر یافت و سرزمین پشتونهای آنسوی خط دیورند صاحب نامی شد که بیانگر هویت قومی مردم آن نواحی هست. اما آی اس ای و برخی دیگر از رجال نظامی پنجابی در تلاش اند تا همین نام خشک و خالی را نیز از ناسیونالیستهای پشتون دوباره پس بگیرند، زیرا می ترسند که این نام مبادا احساسات ملی گرایی را در وجود پشتونها دامن بزند و ادعای استقلال طلبی را بنمایند.

پایان